

مشاهیر

دانش آموختگان دارالفنون:

دکتر ذبیح‌الله صفا

مؤلف اثر ماندگار: تاریخ ادبیات ایران

(تولد: ۱۲۹۰ شمیرزاد وفات: ۱۳۷۸ آلمان)

● سعید وزیری زاده*

اشاره

مدرسه دارالفنون، نقطه عطفی در تاریخ آموزش نوین در ایران به‌شمار می‌آید. این مرکز در طول ۱۵۰ سال از فعالیت‌های آموزشی خود، در دوره‌هایی به‌صورت آموزش عالی در نظر گرفته شد و در مقاطعی نیز به‌عنوان دبیرستان فعالیت داشته، که نقشی مؤثر در تربیت چهره‌های ماندگار در عرصه‌های گوناگون علمی و آموزشی ایفا کرده است. افرادی که هر یک با دانش و اخلاق خویش، به غنای جامعه فرهنگی کشور افزوده‌اند. در شماره‌های پیشین، فهرستی از برخی از دانش‌آموختگان این مرکز آموزشی ارائه شد. در این شماره و شماره‌های آینده، قصد داریم تعدادی از مشاهیر و دانش‌آموختگان این مرکز را به‌صورت کامل‌تر معرفی کنیم و در کنار آن، به معرفی چهره‌های خدوم و ماندگار تعلیم و تربیت ایران نیز بپردازیم.

□ زندگینامه

ذبیح‌الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران، در تاریخ یازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۲۹۰ خورشیدی در شه‌میرزاد سمنان، دیده به جهان گشود. دوران کودکی وی در شهر بابل سپری شد؛ در همین شهر بود که تحصیلات ابتدایی را به پایان رسانید. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان‌های سیروس و دارالفنون گذراند.

* نویسنده و پژوهشگر حوزه تاریخ تعلیم و تربیت

صفا در سال ۱۳۱۲ خورشیدی در رشته ادبی دبیرستان دارالفنون، موفق به دریافت ششم ادبی شد. سپس برای ادامه تحصیل به دانشگاه راه یافت و در رشته فلسفه و ادبیات فارسی دانشسرای عالی، تحصیلات خود را ادامه داد و در سال ۱۳۱۵ مدرک کارشناسی خود را دریافت کرد. پس از گذراندن دوره خدمت وظیفه، به سمت دبیری دبیرستان شرف تهران منصوب شد و در همان سال دانشجوی اولین دوره دکتری ادبیات شد. لیکن درجه دکتری را به علت طولانی بودن مدت تحقیق (حماسه‌سرایی در ایران)، در سال ۱۳۲۱ دریافت کرد. پس از اخذ دکتری برای تدریس تاریخ ادبیات در دانشکده ادبیات تهران انتخاب شد و پس از طی مراتب دانشیاری و استادی در آن دانشکده به خدمت خود ادامه داد. سرانجام در سال ۱۳۴۸ بازنشسته شد. (فرهنگ دارالفنونی‌ها، ص ۱۲۲).

● سال‌شمار مشاغل دکتر صفا

۱. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ رئیس اداره دانشسرای مقدماتی در وزارت فرهنگ؛
۲. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ رئیس تعلیمات عالییه در وزارت فرهنگ؛
۳. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱ بنیان‌گذار و مدیر مجله سخن؛
۴. از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۱ ریاست اداره کل انتشارات و روابط دانشگاهی در دانشگاه تهران
۵. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۷ مدیر مجله دانشکده ادبیات تهران؛
۶. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۶ عضو هیئت‌مدیره جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران؛
۷. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۳ دبیر کمیسیون ملی یونسکو در ایران؛
۸. از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۵ عضویت در کنفرانس‌های عمومی یونسکو در بیروت، پاریس، فلورانس، مونته‌ویدئو، دهلی‌نو و ...
۹. از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ نائب رئیس کمیسیون ملی یونسکو در ایران؛
۱۰. از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۷ عضویت شورای عالی فرهنگ و هنر؛
۱۱. از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ دبیر شورای عالی فرهنگ و هنر.

● شرکت در کنفرانس‌های یونسکو

دکتر صفا در مجامع بین‌المللی حضوری فعال داشت از جمله در کنفرانس‌های عمومی یونسکو دوره سوم سال ۱۹۴۸ میلادی، کنفرانس دوره چهارم ۱۹۴۹ میلادی، کنفرانس دوره پنجم ۱۹۵۰ میلادی، کنفرانس ششم ۱۹۵۴ میلادی، کنفرانس نهم ۱۹۵۶ میلادی، کنفرانس دهم ۱۹۵۸ میلادی که به ترتیب در بیروت، پاریس، فلورانس، مونته‌ویدئو، دهلی‌نو و پاریس تشکیل می‌شد به‌عنوان عضو هیئت نمایندگی ایران شرکت کرد. در سال ۱۹۵۶ و ۱۹۵۸ به دعوت دولت بلژیک، در کنفرانس عمومی «تفاهم شرق و غرب» که در بروکسل تشکیل شده بود، شرکت کرد و طی دو جلسه ریاست آن کنفرانس را بر عهده گرفت. بعد از آن یکبار در کنفرانس «امور اجتماعی» دمشق و یکبار هم



در کنفرانس عمومی «تفاهم شرق و غرب» در کلکته و کنفرانس «مور جوانان» در بخارست شرکت کرد.

اما از آنجا که صفا به کارهای علمی و پژوهشی علاقه مند بود، این گونه دعوت‌ها و سفرها را رها کرد. با این همه از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۴۲ به دعوت دانشگاه، در سمینار شرق شناسی آن دانشگاه، سمت استادی تاریخ و فرهنگ و ادبیات ایرانی را عهده دارند. (فرهنگ دارالفنون، ۱۹۲)

◎ خدمات دانشگاهی

صفا از سال ۱۳۲۱ تا سال ۱۳۴۸ که بازنشسته شد، دانشیار کرسی تاریخ ادبیات ایران دوره اسلامی بود. در این دوران، از زمان ریاست دکتر منوچهر اقبال در دانشگاه تهران تا سال ۱۳۴۱ ریاست اداره کل انتشارات و روابط دانشگاهی دانشگاه تهران بر عهده او بود. در همان حال عضویت انجمن تألیف و ترجمه کتاب را نیز بر عهده داشت.

در سال ۱۳۴۱، مدتی عضو اجتماعی دانشکده ادبیات در شورای دانشگاه تهران بود و از نیمه سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۴۷ نیز با سمت ریاست دانشکده در آن شورا، شرکت کرد. از سال ۱۳۴۲، مدیریت گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و در همان حال تدریس موادی از دروس دوره‌های فوق لیسانس و دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی با ایشان بود. (همان، ۱۴۳)

◎ آثار چاپ شده صفا

۱. گاه شماری و جشن‌های ملی ایرانیان ۱۳۵۵؛
۲. مرگ سقراط: نوشته لامارتین، ترجمه استاد صفا ۱۳۱۴؛
۳. رافائل، لامارتین (ترجمه) ۱۳۱۷؛
۴. آموزشگاه‌ها و آموزش‌ها در ایران ۱۳۱۵-۱۳۵۴؛
۵. حماسه سرایی در ایران ۱۳۲۴؛
۶. دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانی ۱۳۳۱؛
۷. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم ۱۳۳۱؛
۸. آیین سخن در معانی و بیان ۱۳۳۱؛
۹. تاریخ تحول نظم و نثر فارسی ۱۳۳۱؛
۱۰. تاریخ ادبیات در ایران (۵ جلد در ۸ مجلد) ۱۳۳۲ تا ۱۳۶۲؛
۱۱. مزدا پرستی در ایران قدیم ۱۳۳۶؛
۱۲. دیوان عبدالواسع جبلی (تصحیح) ۱۳۳۹؛
۱۳. نثر فارسی از آغاز تا عهد نظام‌الملک، ۱۳۴۷؛
۱۴. گنج سخن، شاعران پارسی‌گوی و منتخب آثار آنان (از رودکی تا بهار)، ۳ جلد، ۱۳۳۹؛

۱۵. گنجینه سخن، پارسی‌نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان، ۶ جلد، ۱۳۶۳-۱۳۴۸؛
۱۶. دیوان سیف‌الدین محمد فرغانی (تصحیح در ۳ جلد)، ۱۳۴۱-۱۳۴۴؛
۱۷. بختیارنامه دقایقی مروزی (تصحیح)، ۱۳۴۵؛
۱۸. داراب‌نامه بیغمی (فیروزشاه‌نامه) (تصحیح)، ۱۳۴۱-۱۳۳۹؛
۱۹. داراب‌نامه طرسوسی (تصحیح)، ۱۳۴۶-۱۳۴۴؛
۲۰. دورنمایی از فرهنگ ایرانی و عصر جهانی آن، ۱۳۵۰؛
۲۱. نیکی‌نامه، ۱۳۵۵؛
۲۲. تاریخ ادبیات ایران ۱۳۴۵؛
۲۳. تاریخ علوم و ادبیات ایرانی، ۱۳۴۷؛
۲۴. مقدمه‌ای بر تصوف، ۱۳۵۴؛
۲۵. سیری در تاریخ زبان‌ها و ادب ایرانی، ۱۳۵۵؛
۲۶. نظری به تاریخ حکمت و علوم در ایران، ۱۳۵۵؛

● فعالیت‌های سیاسی صفا

صفا در سال‌های بالندگی و شور جوانی، هم‌زمان با دوران پهلوی اول، به عرصه اندیشه و سیاست گام نهاد. چون کمی به اندیشه‌های چپ‌گرایش پیدا کرد، مدتی به بند و گرفتاری دچار شد. پس از آن واقعه، صفا از گرایش‌های تند سیاسی فاصله گرفت و ترجیح داد نیروی فکری و روحی خود را در مسیر علم و فرهنگ صرف کند. پس از واگذاری امتیاز مجله سخن به دوست خود، خانلری، روزنامه‌ای به نام شباهنگ تأسیس کرد؛ این روزنامه بیشتر به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پرداخت و در خط مشی کلی با جرایدی هماهنگی داشت که به پیروی از سیاست‌های سید ضیاء گرایش نشان می‌دادند و محمود پورشالچی، به‌عنوان سردبیر روزنامه برگزیده شد. (ایرج/افشار، ۱۳۹۸: ۱۲۹۴).

● صفا و تاریخ ادبیات ایران

ایرج افشار در کتاب نادره کاران دکتر صفا را اینگونه معرفی می‌کند:
صفا در دوره ادبی دبیرستان فیروز بهرام معلم تاریخ ادبیات و یکی دو درس ادبی دیگر بود. من سه سال شاگرد اول بودم. دوستش ناتل خانلری معلم دیگرمان بود. این دو بودند که هم‌زمان و هم‌تراز در آن زمان مدارج ادبی را می‌گذراندند و با هم انتشار مجله سخن را آغاز کردند و نزدیک به هم دکتری ادبیات گرفتند. صفا به ما بیشتر درس می‌گفت: او عضو انجمن ایران‌شناسی بود. (همان: ۱۲۹۲).

● صفا و انجمن ایران‌شناسی

انجمن ایران‌شناسی به ابتکار و پشتکار پورداود تأسیس شده بود و چند تن از شاگردان خود را در گرداندن انجمن همکار کرده بود. صفا یکی از آن‌ها بود. محمد معین، منوچهر

صفا در دوران دانشجویی گرایش سیاسی پیدا کرد

ستوده، مصطفی مقربی، احمد افشار شیرازی، محمدجواد مشکور، محمد کیوان پور مکرری و چند نفر دیگر عضو بودند که به تدریج من افتخار دوستی آن‌ها را یافتم و به دستور پورداود به عضویت انجمن درآمد. (همان: ۱۲۹۲).

● اخلاق صفا از نگاه شاگردانش

ایرج افشار می‌نویسد که: «وقتی که قرار شده بود من تصدی کتابخانه ملی را عهده‌دار شوم، دوست عزیزم آقای ابراهیم صفا یعنی برادر دکتر صفا سال‌های دراز بود که در آن کتابخانه خدمت می‌کرد و سمت معاونت داشت. از مرحوم دکتر صفا که من سه سالی شاگرد او بودم به من پیغامی رسید که به زیارتش بروم. به دبیرخانه دانشگاه رفتم ایشان در آن وقت هنوز رئیس اداره انتشارات دانشگاه بود. فرمود: فلانی اگر امکان دارد از قبول ریاست کتابخانه ملی عذر بخواه، شاید برادرم را به آن کار بگمارند. مطلب را شنیدم و گذشت. طبعاً به شوق آن خدمت را پذیرفتم ولی صفا که مظهر صفا بود هیچ‌گاه پس از آن متذکر نشد که چرا رفتی و پذیرفتی و سخن معلم خود را به گوش نگرفتی، به دل نگرفت.» (همان).

● صفا و دکتر صالح

ایشان (صفا) زمان ریاست دانشگاه دکتر صالح، رئیس اداره امور کتابخانه دانشگاه بود و در همان زمان رئیس دانشکده ادبیات هم بود. در آن ایام تصدی اداره انتشارات و روابط فرهنگی به من واگذار شده بود. پس از چند ماه نظر دکتر صالح بر آن شد که امور کتابخانه از دکتر صفا سلب و به من واگذار شود. این کار با رضایت صفا انجام شد. دکتر صفا بدون هیچ‌گونه واکنش و ناآرامی از آن کار کنار رفت و همه‌جا مشوق من بود. احتراماً عنوان مشاور کتابخانه به ایشان داده شد.

از صفات صفا بی‌پیرایگی، ایران دوستی، فرهنگ پروری، نیک‌دلی، ادب، حجب و مخصوصاً کمک به پرورش استعداد دیگران بود. (همان).

با اینکه صفا در دوران دانشجویی گرایش سیاسی پیدا کرد؛ اما خیلی زود از سیاست کناره گرفت و به تحقیق در ادب و فرهنگ ایرانی پرداخت. او نه آرزوی نماینده شدن را داشت و نه وزیر شدن و نه سناتور انتصابی شدن و این‌گونه بود که ایرج افشار توانست او را به‌عنوان یک استاد ممتاز، پژوهشگر دقیق، ایران‌دوست و خالق اثر گران‌قدر «تاریخ ادبیات ایران» معرفی کند.

باید به ایرج افشار حق داد که چنان درباره استادش، صفا و مهربانی‌اش سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که: «تاریخ ادبیات در ایران شایسته‌ترین، مهم‌ترین و پایدارترین تألیف اوست. کتابی است که آوازه جهانی گرفته است. صفا بر سر تدوین آن شیره جان را مصروف کرده است و باید شادمان باشیم. از این لحاظ اگر او چنین کتابی را عرضه نکرده بود، دانشجویان و دانش‌پژوهان هنوز ناگزیر از مراجعه به کتاب‌های اته، براون، اربری، رپیکا بودند» (همان: ۱۲۹۵)

◎ دکتر صفا در ۸۰ سالگی

دکتر احمد مهدوی دامغانی درباره جشن ۸۰ سالگی دکتر صفا می‌گوید که:

«جناب دکتر متینی که درصدد بزرگداشت مقام شامخ استاد بزرگوار ارجمند و ادیب نامدار دانشمند، بهین یادگار اساتید عالی‌قدر دانشگاهی در گذشته‌ی ما حضرت آقای دکتر ذبیح‌الله صفا ادام‌الله تعالی عمره و عزه و علوه و قدرشناسی از خدمات گران‌بها و فی‌الحقیقه خارج از حد تقویمی که آن حضرت به ادب فارسی چه از طریق تسلیم و چه از طریق تألیف فرموده است، برآمده و به مناسبت هشتادسالگی آن مرد نازنین و بی‌بدیل، مندرجات یک شماره از مجله ایران‌شناسی را به بیان ارادت و ادای احترام ارادتمندان و دوستان و شاگردان معظم له، به آن استاد ممتاز جلیل‌القدر اختصاص داده‌اند؛ و به این ناچیز هم سی سال پیش از این، ورقه ختم ظاهری تحصیلات دانشگاهی‌اش به امضای آن استاد گران‌مایه به‌عنوان رئیس دانشکده ادبیات موشح شده است. مجال مرحمت فرمودند که برای عرض ادب و اخلاص خود حضور آن استاد عزیز وسیله‌ای داشته باشد.» (مهدوی دامغانی: ص ۱۸۸).

مهدوی دامغانی پس از این مقدمه درازدامن درباره دکتر صفا، این‌گونه داوری می‌کند که:

«در رفعت مقام حضرت دکتر صفا و ارزش والای تألیفات ایشان همین بس که مسلم است در حال حاضر - در سراسر عالم - کتاب عظیم تاریخ ادبیات دکتر صفا، یگانه مرجع وثیق هر دانشجو و طالب علم مبتدی و مستند دقیق متبع و محقق منتهی در ادب فارسی به شمار می‌رود؛ و هیچ علاقه‌مند به شعر و ادب فارسی در هر پایه از دانش ادبی که باشد از مراجعه و مطالعه و بهره بردن از این کتاب شریف بی‌نیاز نیست. (ایران‌شناسی، سال سوم: ۳۱۳۰).

بگذریم از این‌که من شاید به علت قلت سواد ادبی، این‌گونه نثر را نمی‌پسندم، اما واقعیت این است که تا سال ۱۲۸۶ ش، ما کتابی جامع به نام تاریخ ادبیات نداشتیم. پس از این تاریخ هم کتاب‌هایی که در این باره تألیف شد، برای نیاز دبیرستان‌ها بود و کسانی که می‌خواستند درباره شاعران، نویسندگان، شیوه نثر و نظم تحقیق نمایند، ناگزیر می‌شدند از پژوهش‌های شرق‌شناسان بهره گیرند. به باور من پس از انقلاب مشروطه گام‌هایی در این راه برداشته شد. آن‌گونه که مهدوی دامغانی در جستاری تحت عنوان «مروری بر تاریخ‌های ادبیات عربی و پارسی»، یادآوری کرده‌اند. جا دارد که بخش‌هایی از این مقاله در اینجا آورده شود:

«اولین کتابی که درباره شاعران در ایران منتشر شد و به تقلید از فرنگیان عموماً و از مستشرق نامدار مرحوم، ادوارد براون، خصوصاً به نام تاریخ ادبیات نام‌گذاری شد، همان کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف مرحوم دکتر صادق رضازاده شفق تبریزی استاد دانشگاه و تحصیل کرده آلمان است. آن مرحوم در آن کتاب فهرست‌وار درباره خط و زبان ایران



قدیم و ظهور فارسی دری و اولین شاعران و همان داستان «آهوی کوهی در دشت چگونه دودا»ی کذایی و سپس به ترجمه مختصر شاعران تا دوره قاجار پرداخته است. این کتاب به محض انتشار و به علت اختصار، خصوصاً اگر نه سطحی بودنش، که ساده بودنش، جزء کتب درسی دوره دوم دبیرستانها قرار گرفت و خیال می‌کنم هم‌دوره‌های این ناچیز و محصلان دوره‌های متقدم بر او مانند خود استاد دکتر متینی که باید بر اساس این کتاب ششم ادبی را امتحان می‌دادیم، هنوز بعضی عبارات آن را عیناً به خاطر داشته باشیم. البته این کتاب به آن چنان مقبولیتی که صلاحیت

استناد و ارجاع به آن در تحقیقات ادبی را داشته باشد، نازل نشد و طبعاً جای یک کتاب جامع «تاریخ ادبیات» به همان معنی و مقصود مصطلح جدید که شناسنامه بهتری برای شاعران و نویسندگان و زعمای فکر و هنر ایران باشد و مسیر تحول شعر و نثر و علوم و فنون را به خوبی نشان دهد. در فرهنگ ایران خالی بود تا آن که خداوند متعال، استاد عزیز دانشمند پاك‌نهاد بزرگوار ما دکتر ذبیح‌الله صفا - آدام تعالی عزه و عمره را موفق فرمود که همت مردانه و ذوق و سلیقه و تحقیق خود را بر تألیف، تدوین تاریخ ادبیاتی که از هر جهت جامع و مانع باشد و آنچه خوبان همه دارند او به تنهایی داشته باشد مصروف فرماید. در این کتاب عظیم جلیل‌القدر که تاکنون قریب به ۶ هزار صفحه آن به زیور چاپ آراسته شده است (دقیقاً ۵۹۰۷ صفحه) اهم مسائل و موضوعات مربوط به سخن دری و شعر فارسی و سیر فرهنگی و تاریخی زبان و ادب فارسی و تحولات ناشیه از اوضاع سیاسی و اجتماعی و مذهبی در آن و شرح حال شعرا و نویسندگان و عالمان و منتخب تناسبی از شعر هر شاعر (به مقدار عظمت و اهمیت آن شاعر) با نثری بسیار شیوا و روان به رشته تحریر درآمده است.» (مجله / ایران شناسی، ۱۳۷۳، ش ۲: ۱۹۸).

در سخن دیگر می‌گوید:

بی هیچ تردید اگر مقرر شود از میان همه کتاب‌های فارسی که در هفتاد سال اخیر تألیف و انتشار یافته است فقط ۱۵ کتاب و حتی ده کتاب درجه اول عام‌المنفعه انتخاب و معین شود این کتاب مستطاب یکی از اولین هاست.

به باور من اگر دکتر صفا که آثار بسیار ارزنده ادبی را تألیف کرده‌اند اگر به غیر از تاریخ ادبیات ایران، هیچ اثری خلق نمی‌کردند. باز هم در زمره معدود و انگشت‌شماری

از پژوهندگان ایرانی، از مشروطه تاکنون به حساب می‌آمدند، یعنی پژوهنده ادبی در این زمان خود را بی‌نیاز به این کتاب نداند، البته این اظهارنظر به این معنی نیست که این کتاب از هرگونه لغزش یا اشتباهی برکنار است. به‌هرحال در کتابی با این حجم امکان اشتباه و لغزش هم وجود دارد.

این جستار را با بخشی از نوشته تاریخ ادبیات صفا به پایان می‌برم به امید آنکه کسی یا کسانی که دل به ادب فارسی دارند، همت کنند، کتابی درباره داستان تاریخ ادبیات در ایران بنویسند، کاری که در این شرایط که برخی وقتی می‌بینند که مترجمی ایرانی، عنوان اصلی کتاب ادوارد براون «A Literary History of Persia» را به تاریخ ادبیات ایران ترجمه کرده است، در صحت کاربرد لفظ ایران به Persia چه لفظی را باید به کار برد؟

«راستش را بخواهید برای من میسر نیست تا از یاد کسانی که قلب‌های پاکشان در مهر ایران و ادب ایرانی می‌تپد، آنی غافل بمانم و همه آنان را از هندی، رومی، ترک، ایرانی به یکسان و با یک نظر کاملاً بی‌طرف و خالی از هرگونه زیب و ریای سیاسی در کنار هم نهمم و با همه دوستی بی‌شائبه نداشته باشم و به آثارشان به یک نحو عشق نورزم. این پاک‌طینتان در خاطر من از بسیاری از کسانی که در سرزمین ایران خانه دارند ولی هیچ‌گاه در حفظ و اشاعه فرهنگ ایران قدمی برنداشته‌اند، ایرانی‌ترند.» (صفا، ۱۳۶۴، ج ۵، بخش ۲).

استاد صفا برای پاسخ دادن به سیاست‌های ضد ایرانی، که منشأ آن‌ها را باید در خارج کشور جست، عنوان آخرین کتاب تاریخ ادبیات در ایران را به‌صورت «تاریخ ادبیات در ایران و قلمرو زبان پارسی» تکمیل فرموده است. روحش شاد باد.

منابع

۱. وزیری، سعید، (۱۴۰۳)، فرهنگ دارالفنونی‌ها، انتشارات کوشش پاینده
۲. افشار، ایرج، (۱۳۹۸)، نادره کاران؛ سوگنامه ناموران فرهنگ و ادب، تهران: انتشارات سخن
۳. مهدوی دامغانی، احمد، مجله ایران‌شناسی، سال، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۳